

نهتقدیم به پدر و مادرم

مقدمه

در این نوشتار در نظر است که سیر تفکر غرب در قرون وسطی تا رنسانس برای دانشجویان و کسانی که به آشنایی با این دوره تاریخی علاقه دارند به اجمال معرفی شود. قرون وسطی عصری است که طی آن هویت غرب به معنی آنچه امروز می‌شناسیم شکل گرفت. دوره‌ای از تاریخ تفکر غرب است که در آن متفکرانی در باب دین، طبیعت و ماوراء طبیعت، انسان و اجتماع سخن گفتند. بحثهای فلسفی و کلامی جدید و معاصر ادامه بحثهای این دوره است، چنانکه بدون درک مسائل فلسفی و کلامی این دوره فهم دوره‌های بعد چندان آسان نخواهد بود، و سرانجام اینکه سنت کاتولیکی در این دوره شکل گرفت و اصلاح دینی پروتستانها در عکس‌العمل به دینداری کلیسا در این عصر بود. آنچه امروز به عنوان کاتولیسیم شناخته می‌شود، که پرطرفدارترین مذهب مسیحی نیز هست، تفاوتی ماهوی با آنچه در آن دوره مطرح و بدان عمل شده است ندارد. فلسفه‌ها و کلامهای کاتولیکی به طور عمده همانهایی هستند که در این دوره شکل گرفته‌اند و فقط گاهی پیشوند «نو» را یدک می‌کشند.

اصطلاح قرون وسطی در زبان فارسی ترجمه اصطلاحهای اروپایی آن است. این دوره تاریخی به زبان انگلیسی *the Middle Ages*، و به فرانسه *le Moyen Age* نامیده می‌شود. البته قبل از زبانهای جدید اروپایی این اصطلاح در زبان لاتین مورد استفاده قرار گرفته است، چنانکه در سال 1469 میلادی به *media tempestas*، در سال 1518 میلادی به *media aetas* و در سال 1604 میلادی به *medium aevum* برمی‌خوریم. مورخان این دوره تاریخی را به عنوان عصری که بین دوره یونانی - رومی، که دوره قدیم خوانده شده است، و دوره جدید و معاصر قرار دارد، معرفی می‌کنند. بدین جهت این دوره قرون وسطی نامیده می‌شود. معمولاً شروع آن را قرن پنجم میلادی با سقوط امپراتوری روم غربی به دست ژرمنها می‌دانند و پایان آن را ظهور رنسانس و دوره جدید در قرن شانزدهم میلادی در نظر می‌گیرند. عده‌ای از مورخان تاریخهای دقیقتری را به عنوان سالهای شروع و پایان این عصر ذکر می‌کنند. برای مثال می‌توان سال 1453 میلادی را که تاریخ تسخیر قسطنطنیه (که پس از آن استانبول نامیده شد) به دست عثمانیان است یا کشف امریکا در سال 1492 را به عنوان وقایع تاریخی مهم برای اتمام این دوره دانست. برای حدود تاریخی این دوره از لحاظ فلسفی عده‌ای از مورخان فلسفه تقسیم‌بندی تاریخی مورخان را رعایت می‌کنند، ولی کسانی هم هستند که ابتدای فلسفه قرون وسطی را تا قرون اول یا دوم میلادی به عقب می‌برند. اینان سبب این امر را هماهنگی نوع فلسفه‌ای در نظر می‌گیرند که با مسیحیت از این قرون شروع می‌شود و تا رنسانس ادامه می‌یابد. در مقابل اینان مورخان هم معتقدند که دوره آباء کلیسا عصر خاصی است با خصوصیات فرهنگی متفاوت با قرون وسطی. این گروه فلسفه قرون وسطی را از اوگوستینوس یا حتی از بوئتیوس یعنی از قرن پنجم میلادی مورد بحث قرار می‌دهند. برای عده‌ای دیگر نیز بسته شدن مدارس فلسفی آتن به دست یوستینیانوس، امپراتور مسیحی روم شرقی در 529 میلادی، انتهای فلسفه یونان و ابتدای فلسفه قرون

وسطی است و برخی دیگر حتی تا قرن هشتم میلادی پیش می‌آیند و اصلاحات شارلمانی، اولین امپراتور بزرگ مسیحی غرب پس از سقوط روم غربی، را ابتدای این دوره می‌شمارند. برای پایان قرون وسطای فلسفی مورخان فلسفه نیز مانند مورخان دیگر ظهور عصر رنسانس را مدنظر قرار می‌دهند.

در این کتاب به سبب آشنا نبودن بسیاری از خوانندگان و دانشجویان با فلسفه و کلام مسیحی و به سبب هماهنگی اعتقادی و فکری فیلسوفان قرون نخست مسیحی با متفکرانی که معمولاً به طور خاص فلاسفه قرون وسطی خوانده می‌شوند، این تاریخ فلسفه را از قرن دوم میلادی و همراه با مقدمه‌ای کوتاه از چگونگی شکل‌گیری دین مسیحی به روایت پولوس و یوحنا شروع می‌کنیم. خاتمه آن نیز با نگاهی به رنسانس، یعنی قرن شانزدهم میلادی خواهد بود.

در قرون وسطی فلسفه و اصولاً تفکرات نظری در ارتباط با دین مسیحی شکل گرفت. مسیحیت کاتولیکی در اواخر امپراتوری روم غربی کم‌کم به دین اکثریت تبدیل شد، چنانکه با سقوط این امپراتوری حاکمیت سیاسی را پاپ رهبر کلیسای کاتولیک به دست گرفت. کلیسای کاتولیک نیز با در نظر گرفتن سنت مسیحی پولوسی - یوحنایی، که آن را حقیقت مطلق می‌دانست، با استفاده از ابزار نظری و اعتقادی و گاهی هم فیزیکی، می‌کوشید تا ارتباط تفکرات نظری را با اعتقادات مسیحی حفظ کند، به عبارت دیگر کوشش آن بر این بود که اولی را تابع و در خدمت دومی نگه دارد. بدین ترتیب فلسفه، علم و اصولاً هر نوع تفکر نظری در این دوره یا در خدمت دین بود یا در ارتباط با آن شکل گرفت. بدین سبب عده‌ای از مورخان یا فیلسوفان جدید معتقدند که نام فلسفه برای تفکر این دوره مناسب نیست؛ البته این بحث در ارتباط با هر نوع فلسفه دینی از جمله تفکر یهودی و اسلامی نیز مطرح است؛ زیرا اینان فلسفه را تفکر آزاد فارغ از هر قیدی، مخصوصاً از قید اعتقادات دینی تعریف می‌کنند. البته خود این سخن که آیا می‌توان تفکر آزاد فارغ از هر قیدی داشت، محل بحث بسیار است.

امیل برئییه، از مورخان فلسفه، مخالف کاربرد اصطلاح فلسفه مسیحی بود. او معتقد بود همان‌طور که نمی‌توان از ریاضیات مسیحی سخن گفت، اصطلاح فلسفه مسیحی نیز بی‌معناست. بین مفهوم فلسفه و خصوصیات مسیحیت تضاد وجود دارد و اگر ایمان مسیحی بر تفکرات نظری در قرون وسطی تأثیر گذاشته است، آن را نمی‌توان فلسفه نامید. در مقابل او اتین ژیلسون از ایده فلسفه مسیحی دفاع کرد. به نظر او نظامهایی فلسفی وجود دارند که بدون وجود دین مسیحی تاریخ هیچ وقت شاهد حضور آنها نمی‌بود و در اینجا ایمان مسیحی عقل را برای ایجاد چنین نظامهایی همراهی می‌کند. یعنی فلسفه مسیحی وجود دارد. به همین دلیل او عنوان «تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی» را برای تاریخ فلسفه خود به زبان انگلیسی برگزید و بر کاربرد آن نیز تأکید داشت. ژاک ماریتن و فردریک کاپلستون از نظر ژیلسون حمایت کردند. چند تن از فیلسوفان کاتولیک از جمله فرناند ون استینبرگن (Van Steenberghen)، متخصص نامی فلسفه قرون وسطی و متکلم کاتولیک، فلسفه و کلام را از یکدیگر جدا کردند. برای آنها کلام ساختار و غایتی متفاوت از فلسفه دارد و فیلسوفان قرون وسطی را باید متکلم نامید. به عبارت دیگر کاربرد اصطلاح فلسفه برای این دوره صحیح نیست. البته باید خاطر نشان کرد که اکثر فیلسوفان قرون وسطی لفظ فیلسوف (philosophus) را برای فیلسوفان غیرمسیحی به کار می‌بردند و مسیحیان را متکلم (theologus) می‌نامیدند. گاهی هم دیده شده است که از لفظ فیلسوف مسیحی (philosophus christianus) نیز

استفاده کرده‌اند. باید این نکته را نیز در نظر داشت که اکثر قریب به اتفاق متفکران این دوره گاهی بین فلسفه، کلام و علم تمایز فاحشی قائل نبوده‌اند. با این همه می‌توان در این عصر آثار متعددی در مابعدالطبیعه، منطق و علم‌النفس یافت که در آنها به دین یا متون دینی ارجاعی داده نمی‌شود؛ ولی در هر صورت باید پذیرفت که متفکران قرون وسطی مؤمنانی بودند که در باب ایمان و اعتقادات خود به تأمل پرداختند و نظامهای نظری سازمان‌یافته را، که با استدلالهای فلسفی همراه بود، به‌وجود آوردند. اینها با کمک گرفتن از نظامهای فلسفی یونان و از نیمه دوم قرن دوازدهم فلاسفه مسلمان، و با تفکر در عقلانیتی که از این نظامها برگرفتند خواستند که دین خود را معقول و مستدل نمایند و آن را برای خود و دیگر مسیحیان توضیح دهند و در مقابل غیرمسیحیان از آن دفاع کنند. به این معنی می‌توان گفت که اینها فیلسوف بودند و مانند فیلسوفان یونانی‌زبانی همچون افلوپین و پروکلس خواستند دین را با بیانی فلسفی قابل فهم کنند.

فلسفه قرون وسطی را از لحاظ تاریخی می‌توان به بخشهای گوناگون تقسیم کرد. در این کتاب بخش نخست به تبیین آراء آباء مهم کلیسا، که در پنج قرن نخست میلادی به زبانهای یونانی و لاتینی در باب مسیحیت نوشتند، اختصاص یافته است. اینان را به سبب اینکه شکل‌دهندگان اعتقادات مسیحی بودند و نوعی حجیت در مسیحیت دارند آباء کلیسا می‌نامند. بخش دوم مربوط است به شکل‌گیری فلسفه قرون وسطی از سقوط امپراتوری روم تا آخر قرن یازدهم میلادی. در این دوره کلیسای کاتولیک توانست مسیحیت کاتولیکی را تا اقصی نقاط اروپای غربی و شمالی رواج دهد و زبان لاتینی را به عنوان زبان دینی، کلامی، ادبی و علمی عمومیت بخشد. بدین ترتیب اروپای پس از روم غربی هویت جدیدی می‌یابد و تمدن اروپایی شکل می‌گیرد. با اصلاحات شارلمانی در قرن هشتم میلادی نظام تعلیم و تربیت نیز سازمان منسجمی به خود می‌گیرد و مدارس رونق بیشتری از قبل می‌یابند و سطح سواد و فرهنگ رشد قابل ملاحظه‌ای می‌کند. بخش دیگر مربوط به قرن دوازدهم است که معروف است به بهار فنودالیت. در این قرن اروپاییان با متون روم قدیم بیشتر آشنا شدند و مدارس شکوفایی بیشتری یافتند، چنانکه چند مدرسه مانند مدرسه سنت ویکتور، شارتر، لان و سیتو صاحب مکتب خاص کلامی - فلسفی یا عرفانی شدند. از نیمه دوم این قرن ترجمه متون فلسفی و علمی از زبان عربی افقهای جدیدی را برای اروپاییان گشود.

بخش بعدی قرن سیزدهم است. این قرن، قرن ایجاد دانشگاهها و فلسفه مدرسی و نظامهای بزرگ فلسفی است. فلاسفه استادان دانشگاه هستند و متون فلسفی و کلامی معمولاً در ارتباط با دانشجویان و دروس دانشگاهی نوشته شده‌اند. قرون چهاردهم و پانزدهم را خزان فنودالیت نامیده‌اند. در این زمان کلیسای کاتولیک با بحران مواجه می‌شود و اقتدار خود را به مقدار زیادی از دست می‌دهد. با رشد ناسیونالیسم و شکل‌گیری کشورهای جدید جنگهای طولانی درمی‌گیرد. شیوع بیماری طاعون بر مصیبتهای اروپاییان می‌افزاید. فیلسوفان بزرگ قرن چهاردهم هر یک به روش خود به انتقاد از فلسفه مدرسی می‌پردازند و گرایشهای انسان‌گرایی و افقهای جدید که منجر به رنسانس می‌شود کم‌کم در غرب ظاهر می‌گردد. در نیمه دوم قرن پانزدهم و بخصوص قرن شانزدهم تغییر روش غربیان و دگرگونی دیدگاهشان عینیت تاریخی می‌یابد و دوره‌ای که به رنسانس معروف است شکل می‌گیرد.

در این کتاب علاوه بر متون اصلی به زبان لاتین یا ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی آن از آراء متخصصان

فلاسفه و متکلمان قرون وسطی، موضوعات فلسفی - کلامی و تاریخهای فلسفه نیز استفاده شده است. چون هدف از تحریر این کتاب آشنایی فارسی‌زبانان با تفکر و فلسفه غرب در قرون وسطی تا دوره رنسانس بوده است، برای تسهیل در خواندن از ارجاع مستقیم به کتب و مقالات مطالعه شده خودداری شده است. در انتهای هر بخش هم کتابنامه مختصری آورده شده که اگر خواننده‌ای در نظر داشت مطالعه بیشتری انجام دهد بتواند با متون اصلی و متخصصان موضوع یا فیلسوف مورد بحث آشنا شود؛ ولی متأسفانه باید گفت که کتابخانه‌های دانشگاهی ما فاقد اکثر منابع مذکور در این کتابنامه‌هاست.

در اینجا مهمترین کتابهای عمومی که به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسوی درباره فلسفه و تفکر اروپایی نوشته شده است برای استفاده بیشتر دانش‌پژوهان معرفی می‌شود:

برئی، امیل، تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدید، ترجمه و تلخیص از یحیی مهدوی، تهران، 1377.

ژیلسون، اتین، روح فلسفه در قرون وسطی، ترجمه علیمراد داودی، تهران، 1366.

_____، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، 1371.

فرمانتل، آن، عصر اعتقاد، ترجمه احمد کریمی، تهران، 1356.

لاسکم، دیوید، تفکر در قرون وسطی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، 1380.

مجتهدی، کریم، تاریخ فلسفه در قرون وسطی، تهران، 1382.

مدارس و دانشگاههای اسلامی و غربی در قرون وسطی، زیر نظر دکتر کریم مجتهدی، با همکاری دکتر حسین کلباسی، دکتر عبدالرزاق حسامی‌فر، دکتر حمید طالب‌زاده، دکتر محمد ایلخانی و سارا ایلخانی، تهران، 1379.

Brehier E., Histoire de la philosophie, vol. I, Paris, 1981.

, Histoire de la philosophie au moyen âge, Paris, 1971.

Copleston F., A History of Philosophy, vol. II. Augustine to scotus, London, 1950, vol. III. Okham to Suarez, London, 1953.

Couloubaritsis L., Histoire de la philosophie antique et médiévale, Paris, 1998.

De Libera A., La philosophie médiévale, Paris, 1995.

Dictionnaire de spiritualité, Paris, 1937.

Dictionnaire de théologie catholique, Paris, 1923-1950.

Forest A., Van Steenbergen F., De Gandillac M., Le mouvement doctrinal du XIème au XIVème siècle (Fliche et Martin, Histoire de l'église depuis les origines jusqu'à nos jours, t. XII) Paris, 1951.

Gilson E., History of Christian Philosophy in the Middle Ages, London, 1955.

, La philosophie au moyen age, Paris, 1976.

Jolivet J., La philosophie médiévale en Occident, dans Histoire de la philosophie, vol. I, sous la direction de B. Parain, Encyclopédie de la Pléiade, Paris, 1969, pp. 1198-1563.

Marenbon J., Early Medieval Philosophy (480-1150), London & New York, 1983.

, Later medieval Philosophy (1150-1350), London & New York, 1987.

Philosophy in the Middle Ages, edited by A. Hyman & J. J. Walsh, Cambridge, Indianapolis, 1973.

Routledge History of Philosophy, Vol. III, Medieval Philosophy, edited by J. Marenbon, London & New York, 1998.

The Cambridge History of Later Greek and Early Medieval Philosophy, edited by A. H. Armstrong, Cambridge University Press, 1967.

The Cambridge History of Later Medieval Philosophy, edited by A. Kenny, N. Kretzman and J. Pinborg, Cambridge, 1982.

در پایان لازم است از سرکار خانم قبله‌ای که ویراستاری این کتاب را به عهده گرفته‌اند تشکر کنم.

دکتر محمد ایلخانی

1382